

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: ش. حمید

۱۰ اکتوبر ۲۰۱۳

شعر از "چاووش"

شعرهای مقاومت

از مجموعه "سلام بر خورشید"

(هفتم)

بهار

سپیده دم که ایاسِ سحرگهی بوزد
نگاه خسته من در دلِ زمانه دمد
خروس بانگ زند در طلوع صبح بهار
دلِ گـرفته من از بهارها برمد

بهار از نـگـهم ره کشید و باز آمد
که دستِ خالی خود در بغل نهان میکرد
برای خستَنِ آزادگان ز خرمن درد
بلای زجر و تهیدستی ارمغان میکرد

تو ای بهار! به رویم چه نوش میخندی
میان ما و تو پیمانِ همنوائی نیست
به پیشواز تو رفتم دریغ! تا دیدم
سلام سبز ترا بسوی آشنائی نیست

به فرش سبزِ تو ای بوالعجب بهار، چرا؟
کـلاغها همه بنشسته بر الاغانند
تو از کـدام تباری که همسرایانت
به گـوشِ زندگیم وردِ بردگی خوانند

به رهگذار تو رفتم که باز میجستم
پرنندگانِ سفرکرده را به محملِ تو
کسی به دیده نیامد ز رفتگانم هیچ
که نقشِ لطف و صفاء شسته اند از دلِ تو

من آن پرنده بی آشیان و غمگینم
که ناشکریب به سوگِ ستاره میگرید
به بغضِ حسرتِ دیدارِ هموردانش
کنارِ ساحلِ هجران دوباره میگرید

پرنندگانِ قفسِ سوگیانه میخوانند
سپنجِ زندگی ما فـدای آزادی
خوشا که هستی ما بی بهار میگذرد
به بازیابیت ای کیـمـای آزادی

تو ای عقیقِ نابِ بلندآشیانِ آزادی
که هر نگاهِ تو صد گلشنِ بهاران بود
ز باغِ سوختهٔ ما کجـا سفر کردی؟
که آن همیشه بهارت، بهارِ یاران بود

(حمل ۱۳۶۱)